

# فهم دانشجویان علوم پزشکی اصفهان از مقوله حجاب (بر اساس کنش متقابل نمادین)<sup>۱</sup>

زهرا آبیاری<sup>۲</sup>

الله‌کرم کریمی‌پور<sup>۳</sup>

مسعود کیانیپور<sup>۴</sup>

## چکیده

بررسی پدیده حجاب، به‌عنوان نوعی کنش متقابل نمادین، بیانگر این امر است که فرد کنشگر برای پوشش و حجاب خود معنایی ذهنی و ارزشی نمادین، قائل است؛ به‌نحوی که کنش او در ارتباط با دیگران و تحت تأثیر انتظارات دیگران در عرصه اجتماعی شکل می‌گیرد. نظر به اهمیت این مسئله، جهت دستیابی به فهم دختران جوان ایرانی از مقوله حجاب و پوشش، تلاش شد تا با استفاده از شیوه پدیدارشناسی و انجام مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته، با ۱۳ نفر از این افراد، چگونگی این فهم و همچنین نحوه بر ساخته‌نمودن آن را در چارچوب مفهومی کنش متقابل نمادین در میان دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان تبیین شود. با روش تجزیه و تحلیل هفت مرحله‌ای کولایزی، ۶۰۰ کد توصیفی به دست آمد که تمامی این کدها در قالب یک توصیف بسیار مفصل از پدیده پوشش و حجاب، تحت ۳۵ زیرکدهای تفسیری گردآوری شد. پس از تلفیق آنها، ۱۲ کد تفسیری و در نهایت ۵ کد تبیینی به‌عنوان فهم هنجارمند سیاسی- دینی، ساختار شکنانه، سازوارگونه، نئولیبالیستی و هویت‌محور کالایی شده از مقوله حجاب و پوشش به دست آمد.

واژه‌های کلیدی: حجاب، پوشش، کنش متقابل، پدیدارشناسی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴

۲. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)؛ abyar.z114@gmail.com

۳. استادیار، مدیر گروه دانشکده ادیان، ایران؛ karamip49@gmail.com

۴. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان، ایران؛ masoudkianpour@gmail.com

## مقدمه

امروزه بحث حجاب و پوشش، به مثابه نماد فرهنگی، اجتماعی زنان مسلمان، جایگاه ویژه‌ای در فرایند مطالعات جامعه‌شناختی دوران پست مدرن دارد؛ به نحوی که مناقشات زیادی در مورد قلمرو معناشناختی حجاب، فرایند تغییر و تحولات پوشش و حجاب و ارتباط آن با مؤلفه‌های اجتماعی وجود دارد. مسئله‌مندی حجاب و پوشش، ریشه در تحولات اجتماعی و سیاسی آغازین دوران پهلوی اول دارد. بعد از انقلاب، با اهمیت یافتن ارتباط میان فرهنگ و نقش آن در بازیابی هویت‌های ملی و دینی، سیاسی شدن پوشش اسلامی به مثابه نمادی دینی، بازگشت به هویت دینی به شکلی مدرن، بحث از پوشش و حجاب به «مسئله اجتماعی و وضعیت اظهارشده‌ای که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت داشته» (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۳) تبدیل شده؛ به نحوی که «هیچ شکلی از لباس مانند «حجاب» این قدر موضوع مناقشه نبوده است» (واتسون، ۱۳۸۲: ۳۰۹).

امروزه نیز در هزاره سوم و فرایند جهانی شدن و پسامدرن، حجاب و پوشش زن مسلمان، نه تنها گویای اطلاعاتی از زنان ایران بوده، بلکه خود دارای ارزش بالای اطلاعاتی است (روشن ضمیر، ۱۳۸۵: ۱۴۰) و مناقشاتی را سبب شده که بر مسائل پسامدرنی چون نمادشناسی، سبک زندگی، مصرف‌گرایی و مسائل قدرت و... مبتنا دارد (واتسون، ۱۳۸۲: ۳۱۰). هرچند انتظار می‌رود در فرایند جهانی شدن، مشخصه‌های تمایزات فرهنگی کمرنگ شود، اما احیای مؤلفه‌های دینی و سنت‌های ملی چون حجاب اسلامی در بسیاری از جوامع وجود دارد. در تقابل با سیاست جهانی‌سازی، انقلاب اسلامی ایران با تبیین نسبت میان دین و سیاست و درهم‌تیدگی آن در خصوص مسائل زنان (امام خمینی، ۱۳۶۸-۱۲۷۹: ۴۰۲/۱۸-۴۰۳) و داعیه جهان‌شمولی مؤلفه‌های تمدنی خود، چشم‌اندازی گسترده در فضای بین‌الذهانی ترسیم می‌کند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۲/۹). عدالت اجتماعی-اقتصادی، تعدیل قوانین و بازسازی حقوقی مسائل زنان، از جمله سیاست فرهنگی پوشش و حجاب زنان و یکی از سنجه‌های تمدنی کارآمدی نظام دینی است؛ بدین معنا که امروزه حجاب اسلامی، حلول و بازنمایی خاصی را نشان می‌دهد و وسیله ارتباطی قوی را به نمایش می‌گذارد و در عین حال بستر حاصلخیزی از معانی را به‌عنوان نماد محصول جهانی (روشن ضمیر، ۱۳۸۵: ۱۴۷) معرفی می‌کند در چنین شرایطی، تغییرات پوشش و حجاب در ایران؛ نشان از رگه‌های تغییر و دگرگونی در گفتمان جنسیتی و سیاست حجاب دارد که زنان را در چالش میان رویکردها و خوانش‌های مختلف از انتخاب تا حجاب اجباری قرار می‌دهد.

یکی از مشکلات در موضوع پیش رو این است که برخی از زنان جامعه کنونی ضمن ترکیب عناصر گوناگون و خلق معانی جدید در مقوله پوشش، شرایطی را به وجود آورده‌اند که در بیشتر اوقات برخی از هنجارهای دینی دچار چالش اساسی شده است؛ به عبارتی، میان حضور بدنی این کنشگران و



هنجارهای تجویز شده در مورد پوشش، نوعی شکاف فرهنگی اتفاق افتاده است. تلاش‌های انجام شده در این زمینه، به علت برخوردار نبودن از چارچوب مفهومی و نظری خاص در مورد حجاب، آن را به نگاه سنتی محدود کرده است که خود بدینی، ناکارآمدی راهکارهای ارائه شده، فاصله گرفتن نسل جوان از هنجارهای پذیرفته شده جامعه و بسیاری از معضلات دیگر را در پی داشته است. در چنین فضایی، واکاوی پنداشت زنان جوان به عنوان کنشگران فعال عرصه پوشش و حجاب ضرورت دارد تا بتوان با نزدیک شدن به زیست جهان این کنشگران به عنوان نماینده زنان این کشور، به فهم و پنداشت آنان دست یافت. لذا این تحقیق با تفسیر پدیدارشناسانه پوشش و حجاب در چارچوب مفهومی و نظریه کنش متقابل نمادین، در صدد است تا این ضعف را جبران کند که مهم ترین دستاورد این امر، خارج شدن از نگاه سنتی و نزدیک شدن به تفسیر کنشگران جوان به مقوله پوشش است. چه بسا که تحلیل درست از حجاب و پوشش، از نگاه بدبینانه این افراد به دین و ارزش‌ها کاسته و زمینه را برای جامعه پذیری پوشش مطابق فطرت انسانی آماده کند.

در این مقاله، محقق در صدد است تا با انجام مصاحبه با کنشگران (زنان) به زوایای پنهان در اذهان آنان و دیدگاه بیان نشده در مورد حجاب، پرداخته شود که این امر خود دست یافتن به تحلیل‌های متفاوت درباره حجاب را در پی خواهد داشت. برخی از پژوهش‌های مرتبط با این عنوان، عبارتند از: «الگوهای تفسیری قواعد فرهنگی: مطالعه شیوه‌های معنابخشی به پوشش»، نصیبه عرب (۱۳۹۱)؛ «مطالعه تغییرات مد در پوشش (رسمی) بانوان در بستر تحولات اجتماعی پس از انقلاب تاکنون»، فائزه رهگذر (۱۳۹۳)؛ «مطالعه‌ای در مناسبات حجاب در ایران دوران معاصر»، میثم اهرابیان صدر (۱۳۸۷)؛ «تحلیل معانی و دلالت‌های پوششی نزد زنان طبقه متوسط: مطالعه زنان ۱۵-۳۰ ساله شهر کرمانشاه»، فاضل الیاسی سرزلی (۱۳۹۱)؛ «پژوهشی کیفی در باب دلالت‌های معنایی حجاب در میان دختران جوان»، مسعود پاشا امیری (۱۳۹۵). آنچه این پژوهش به دنبال آن است، تحلیل تجربه زیسته دختران جوان با رویکرد جامعه‌شناختی و بر پایه نظریه دیدگاه کنش متقابل نمادین است؛ بنابراین، وجه تمایز تحقیق حاضر نسبت به کارهای انجام شده مشابه، چنین است: بررسی پدیده حجاب و پوشش به مثابه رسانه ارتباطی نمادینی که در جامعه از طریق کنش اجتماعی شکل می‌گیرد؛ تفسیر حجاب و پوشش به صورت برون دینی با استفاده از دیدگاه کنش متقابل نمادین و همچنین نظریه نمایشی که تاکنون از این زاویه مورد تفسیر، تحلیل و بازنمایی قرار نگرفته است و نهایت، سنخ‌بندی تجربه زیسته کنشگران زن جوان از مقوله حجاب و پوشش است.

#### الف. ادبیات موضوع

کنش متقابل نمادین، از جمله مکاتب مؤثر در جامعه‌شناسی معاصر است که با افکار و آراء کسانی چون مید، بلومر در رهیافت سنتی (آزاد ارمکی، ۱۳۷۶: ۱۶۵) و اندیشه منفورد کون در رهیافت علمی و

همچنین رهیافت نمایشی گافمن (ریترز، ۱۳۷۹: ۲۶۸) شناخته می‌شود. در این مکتب، فرض بر این است که انسان‌ها در فراگرد کنش متقابل اجتماعی، به گونه‌ای نمادین، معنایی را به دیگران منتقل می‌کنند و دیگران نیز این نمادهای معنادار را تفسیر می‌کنند؛ لذا بر اساس تفسیرشان از این نمادها، واکنش نشان می‌دهند. در این شرایط، انواع اداها، اطوارها، ژست‌ها که بیانگر ارتباطات نمادین‌اند، در رشد فرد و جامعه نقشی کلیدی ایفا می‌کنند (ستوده، ۱۳۸۴: ۱۳۱). در رهیافت نمایشی گافمن با کلیدواژه‌هایی چون نما، چارچوب صحنه، اجراهای تئاتری، جلو صحنه، پشت صحنه و مدیریت تأثیرگذاری روبه‌رو هستیم.

از نظر گافمن، زندگی اجتماعی یک رشته اجرای نقش‌های نمایشی همانند ایفای نقش در صحنه نمایش است (ریترز، ۱۳۷۹: ۲۹۴) در این صحنه نمایش، افراد در هنگام کنش متقابل، تلاش دارند تا جنبه‌ای از خود را به نمایش بگذارند تا مورد پذیرش واقع شود؛ اما چون ممکن است تماشاچیان صحنه، در اجرای نقش اختلال ایجاد کنند، خود را نیازمند مدیریت تأثیرگذاری می‌بینند. از نظر گافمن، افراد در این اجرا، جلوی صحنه خودی را هرچند کاذب، به نمایش می‌گذارند (ریترز، ۱۳۷۹: ۲۹۵) که ممکن است حضار نیز بر این امر آگاه باشند، اما همه تلاش بازیگر این است تا تصویری آرمانی از خود در جلوی صحنه به نمایش بگذارد و ممکن است در حین اجرای این نقش، آنچه را که با نقش ناسازگار است، مخفی کند (گافمن، ۱۹۵۹: ۴۴). بررسی پدیده حجاب نیز، به‌عنوان نوعی کنش متقابل نمادین، بیانگر این امر است که فرد کنشگر برای پوشش و حجاب خود، معنای ذهنی و ارزشی نمادین، قائل است؛ به‌نحوی که کنش او در ارتباط با دیگران و تحت تأثیر انتظارات دیگران در عرصه اجتماعی شکل می‌گیرد؛ همان‌گونه که گافمن در نظریه نمایشی خود به آن معتقد است. گافمن نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی را نمایش‌هایی می‌داند که در زندگی روزمره اجرا می‌شوند. «خود» افراد به‌وسیله نقش‌هایی که در این موقعیت‌ها اجرا می‌کنند، معنا می‌یابد. همچنین موقعیت‌های اجتماعی، تدارک‌دهنده «تئاتری طبیعی» هستند که نمایش‌های بدنی در آن اجرا و تفسیر می‌شوند (لوپز و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۵۵) از همین منظر، پوشش و حجاب افراد نقش مهمی در برقراری پیوند بین «هویت فردی» و «هویت اجتماعی» از خود بر جای می‌گذارد. با توجه به اینکه، صورت انسان در تعامل چهره به چهره و نیز در عملکردهای اجتماعی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ این صورت اجتماعی به‌عنوان صورت عمومی، نیازمند تغییر دائمی نقاب موجود بر آن است. استفاده از پوشش، پرداختن به آرایش ظاهری، وسیله مفیدی برای به‌دست آوردن نقاب است که تنها در شرایط احساسی همچون تنهایی یا حضور دوستان کنار می‌رود و صورت خصوصی ظاهر می‌گردد. لذا پوشش کنشگران (زنان) نیز با توجه به کنش متقابل نمادین و نظریه نمایشی، محصول کنش میان فرد و دیگران است؛ افراد تلاش می‌کنند تا با انتخاب نوع پوشش خود، تصویری آرمانی از خود به‌جای بگذارند. بدین منظور، افراد، نقاب‌های اجتماعی برای



خود می‌سازند تا چهره خود را پنهان کنند؛ این نقاب‌ها به کنشگران کمک می‌کند تا به اجرای نقش و رفتارهایی که باور به آن ندارند، روی آورند.

### ب. روش پژوهش

در این مطالعه از شیوه پدیدارشناسی (phenomenology) که از جمله انواع روش‌های کیفی است (ایمان، ۱۳۹۴: ۶) استفاده شده است. در این روش محقق درصدد است تا تجربه زیسته و فهم پنداشت‌شده دختران جوان دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، با حجم نمونه ۱۳ نفر - چنانچه حد معمول این روش‌هاست - (محمدپور، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۷) را بررسی کند که آنان چگونه پوشش و حجاب را برساخته نموده‌اند. جهت این مهم، با روش نمونه‌گیری هدفمند یا معیارمحور از نوع شدت یا حاد در کنار روش گلوله برفی استفاده شد. ابزار مطالعه و شیوه گردآوری داده‌ها به صورت مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته (محمدپور، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۰۷) و با روش هفت مرحله‌ای کولایزی (colaizzi) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت (همان: ۲۸۰). بدین صورت که ابتدا متن به دست آمده از مصاحبه‌ها با دقت مورد مطالعه قرار گرفت تا محقق بتواند فهم کامل و جامعی از عقاید، تجارب و احساسات و اظهارات کنشگران جوان در پدیده پوشش و حجاب به دست آورد. در مرحله دوم جملات و واحدهای معنادار مرتبط با پوشش و حجاب، استخراج شد. در سومین گام، تلاش شد تا معانی هر جمله مقوله‌بندی شود. پس از دسته‌بندی کردن و تلفیق کدهای تکراری، با تشکیل دسته‌های جدید ۶۰۰ کد توصیفی (Descriptive cod) استخراج شد. سپس تمامی این کدها در قالب یک توصیف بسیار مفصل از پدیده پوشش و حجاب، تحت کدهای تفسیری (Interpretive cods) به کمک نرم افزار اطلس گردآوری شد. کدهای تفسیری شامل معانی است که به کدهای توصیفی داده می‌شود. در این مرحله ۳۵ زیر کد تفسیری حاصل شد که پس از تلفیق آنها ۱۲ کد تفسیری به دست آمد. در آخرین مرحله، کدهای تفسیری به ۵ کد تبیینی (Explanator cod) تقلیل یافت.

### ج. معرفی مشارکت‌کنندگان

همان‌طور که گذشت، یافته‌های این مطالعه حاصل مصاحبه عمیق پدیدارشناختی نیمه‌ساختاریافته با سیزده نفر از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان که به صورت دغدغه‌مند بحث پوشش و حجاب را مورد تجربه قرار داده و تجارب مستقیمی در خصوص پدیده پوشش و حجاب داشته‌اند. وجه مشترک تمامی این افراد وجود همین دغدغه بوده است؛ از این رو تلاش شد تا از میان افراد با پوشش کامل عرفی - دینی و پوشش ناهمخوان عرفی - دینی افراد انتخاب شود تا تنوع مشارکت‌کنندگان رعایت گردد و این سیر تا اشباع کامل نظری ادامه داشت.



جدول شماره (۱): معرفی مشارکت‌کنندگان بر اساس ویژگی‌های سنی، تحصیلی و نوع نمونه‌گیری

ردیف	نام مستعار	سن	تحصیلات	نوع نمونه بر اساس راهبرد نمونه‌گیری
۱	شکوفه	۲۲	دانشجوی دندانپزشکی	حاد
۲	شقایق	۲۱	دانشجوی دندانپزشکی	نوعی
۳	آیلار	۲۱	دانشجوی دندانپزشکی	گلوله برفی
۴	گلی	۲۲	دانشجوی دندانپزشکی	نوعی
۵	هستی	۲۴	دانشجوی مامایی	نوعی
۶	لیلا	۲۳	دانشجوی پرستاری	منحرف
۷	آذر	۲۵	دانشجوی مامایی	گلوله برفی
۸	نیلوفر	۲۱	دانشجوی پزشکی	گلوله برفی
۹	کیمیا	۲۶	دانشجوی پرستاری	حاد
۱۰	نرگس	۲۶	دانشجوی پزشکی	حاد
۱۱	زهره	۲۲	دانشجوی پزشکی	نوعی
۱۲	نگین	۲۱	دانشجوی مامایی	نوعی
۱۳	مریم	۲۳	دانشجوی پرستاری	گلوله برفی

#### د. یافته‌های پژوهش

نتایج حاصله از مشاهده مشارکتی، یادداشت‌برداری و انجام مصاحبه‌ها و سپس تجزیه و تحلیل آنها، پنج فهم از مقوله حجاب و پوشش را در میان کنشگران جوان به‌عنوان سنخ‌هایی از تجربه زیسته، در جدول شماره (۲) نشان می‌دهد.

جدول شماره (۲): نحوه استخراج زیرکدهای تفسیری، کدهای تفسیری و تبیینی

ردیف	زیرکدهای تفسیری	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی
۱	حجاب سیاسی شده	تجربه ایدئولوژیک محور	فهم هنجارمند سیاسی - دینی
۲	مقاومت‌گرایی سیاسی		
۳	اجبار حکومتی حجاب		
۴	مسئله‌مندی حجاب اجباری		
۵	انقلابیگری و پوشش دینی		
۶	شرع ضامن امر سیاسی	حجاب‌گرایی دینی	
۷	سرمایه نمادین دینی		
۸	حجاب به مثابه امر دینی		
۹	اخلاق‌مداری دینی		

رده‌بندی	زیرکده‌های تفسیری	کدهای تفسیری	کدهای تبیینی	
فهم ساختار شکنانه	۱۰	فروکاستی حجاب به پوشش	سیاست تنزلی حیا محور	
	۱۱	دوگانه حیا و حجاب		
	۱۲	فراجنسیتی بودن حجاب		
	۱۳	جدانگاری دینداری و امر حجاب		عرفی شدن پوشش
	۱۴	جدانگاری ایمان و امر حجاب		
	۱۵	جدانگاری اخلاق و امر حجاب		
	۱۶	سیاست‌زدایی از حجاب		مرجعیت‌ستیزی پوششی
۱۷	دین‌زدایی از حجاب			
فهم سازوار گونه	۱۸	موقعیت‌مند - مصلحتی	خودبیانگری هویت‌بخش	
	۱۹	خودمدیریتی زیباشناختی		
	۲۰	عرفی‌گرایی پوششی		سیالیت پوششی
	۲۱	نسبیت پوششی		
	۲۲	فردیت پوششی		
	۲۳	عادت‌وارگی		
	۲۴	پوشش دلخواه تفسیرگر		
فهم نتولبرالیستی	۲۵	توجه به دلالت‌های زیباشناختی	بازاندیشی انتخابی	
	۲۶	انتخاب‌گری پوششی		
	۲۷	آزادی و نفی محدودیت‌ها		
	۲۸	نفی الزام‌های ساختاری	خودمرجعی پوششی	
	۲۹	حجاب حاجز		
	۳۰	پوشش جهان‌وطنی	دگرپوشی غیرهنجارمند	
	فهم هویت‌محور کالایی	۳۱	هویت‌تمایزبخش	هویت‌های چهل تیکه
۳۲		خودنمایشی تجربه شده		
۳۳		چندپارگی شخصیت		
۳۴		ابزارمندی پوشش	شی‌ء‌وارگی پوششی	
۳۵		ارزشی شدن پوشش		

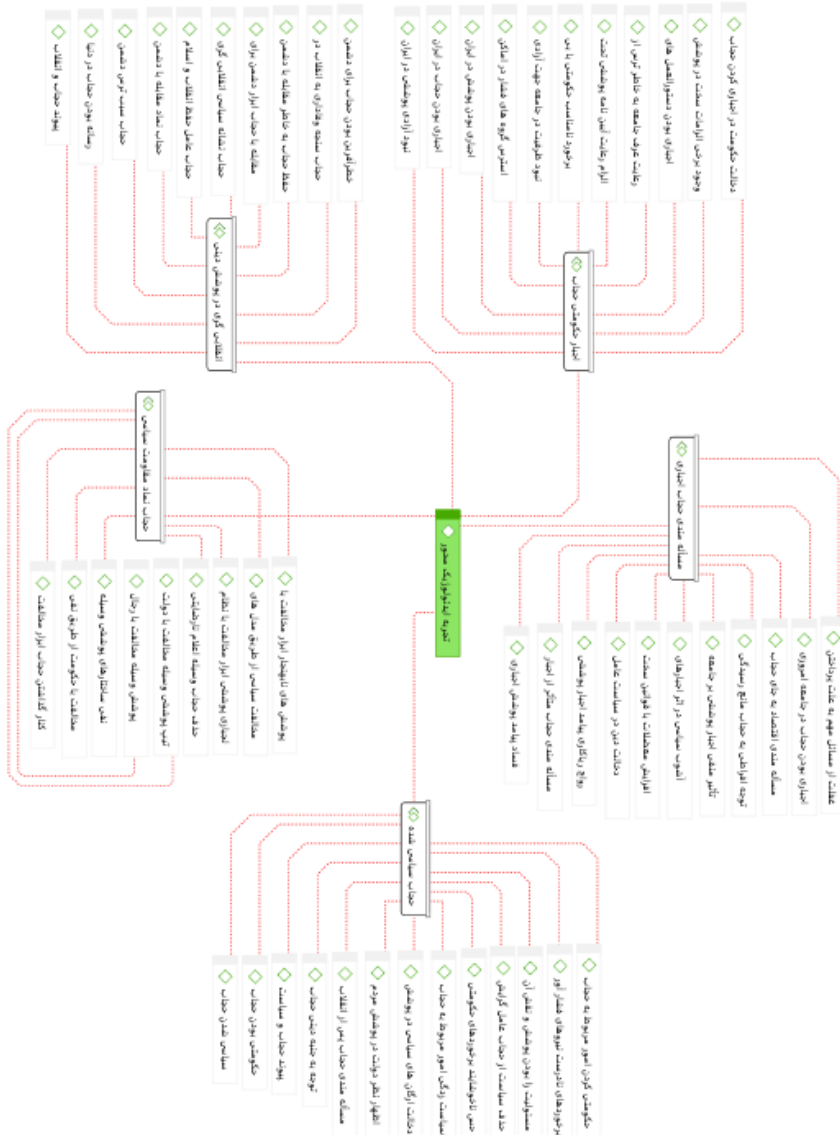
### ۱. فهم هنجارمند سیاسی - دینی

در این فهم، کنشگران ضمن توجه به بُعد شرعی و دینی مقوله حجاب، نگاهی سیاسی - حکومتی در بعدی فراتر از سطح جامعه خود بدان داشته، در تلاشند تا حجاب و پوشش را در قالب اسلام سیاسی، با یک دشمن فرضی تبیین کنند. این کد تبیینی، بر ساخته «تجربه ایدئولوژیک محور» و «حجاب‌گرایی دینی» به‌عنوان کدهای تفسیری است.



### ۱-۱. تجربه ایدئولوژیک محور

این کد تبیینی، نوعی تجربه تبدیل شدن دین به ایدئولوژی را بازنمایی می‌کند که خود از چندین زیرکد تفسیری چون «حجاب سیاسی شده»، «مقاومت‌گرایی»، «الزام قانونی - حکومتی حجاب»، «مسئله‌مندی حجاب اجباری»، «انقلاب‌بیگری و پوشش دینی» برآمده است.



نمودار (۱): کد تفسیری تجربه ایدئولوژیک محور





از نگاه کنشگران جوان، مسئله‌مندی اجباری بودن حجاب و قوانین پوششی، در هیچ جای جهان همچون ایران نیست، به بیان یکی از کنشگران «مشکل خیلی از مردم توی ایران همین اجبار بزرگ است. به نظر من واقعاً اون قدری که بزرگش می‌کنن مسئله بزرگی نیست»؛ این کنشگران پرداختن افراطی رویکرد دولتی - حکومتی به مقوله پوشش و حجاب را مانع رسیدگی با سایر معضلات جامعه تفسیر می‌کنند. از نظر این کنشگران، دخالت حکومت در امر پوشش، زیرکد تفسیری «سیاسی شدن» مقوله حجاب و پوشش را تشکیل می‌دهد، چیزی که در بیان این کنشگر نمود دارد: «حجاب تو کشور ما که یعنی طرفدار فلان نظام و یا حکومت بودن؛ به نظرم برای اینه که حجاب توی جامعه ما سیاسی شده است». توجه به سیاسی شدن پوشش و حجاب، از سوی مشارکت‌کنندگان در دو بُعد مثبت و منفی خود با دو زیرکد «مقاومت‌گرایی سیاسی» و «انقلابیگری و پوشش دینی» ارتباط تنگاتنگی دارد. منظور از مقاومت‌گرایی پوششی در تجربه این مشارکت‌کنندگان، نوعی مقاومت پوششی بود که اجبارهای حکومتی و سیاسی شدن، آن را ایجاد کرده یا دست‌کم بر آن تأثیر زیادی داشته است. بدین معنی که کنشگران زن جوان با نوع خاص پوشش و حجاب خود و نحوه به نمایش گذاشتن بدن، در حقیقت، مقابل جامعه و گفتمان غالب و ارزش‌هایی که بدان راضی نمی‌شوند، مقاومت نشان می‌دهند.

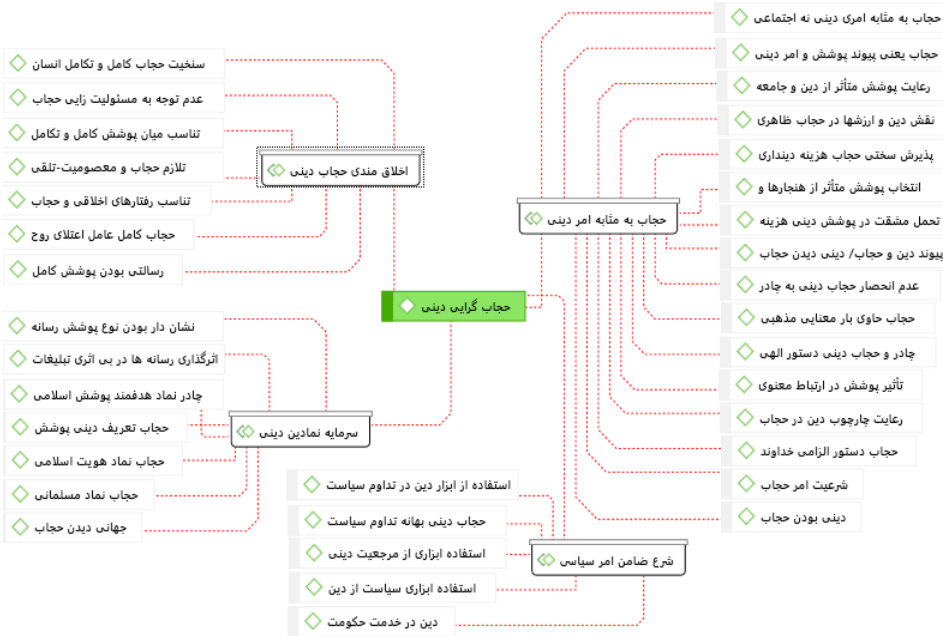
پیامد منفی سیاسی شدن حجاب، نوع مقاومتی است که در قالب اعتراض سیاسی برخی مشارکت‌کنندگان بدان اشاره می‌کنند: «به نظرم همه جای دنیا همیشه به گروهایی وقتی می‌خان با به دولتی مخالفت کنن به جور خاصی تیپ می‌زنن تو ایرانم هست؛ الانم آگه جوّ جامعه رو نپسندن برای اعلام ناراضیاتی تنها کاری که می‌کنن اینه که تلافیشو سر حجاب و روسری در بیارن»؛ یعنی کنشگران معترض، در کنش متقابل میان رضایت سیاسی و اجبار پوششی، به نشانه مخالفت با آنچه بدان راضی نیستند، به نوعی بدپوششی روی می‌آورند که می‌توان از آن به «لججازی پوششی» تعبیر کرد.

حجاب برای برخی دیگر از کنشگران جوان، نماد دیگری را در قطب مثبت سیاسی شدن نشان می‌داد که پیوند خاصی با انقلاب و وفاداری به آرمان‌های آن داشت. با توجه به اینکه پوشش و حجاب چون رسانه‌ای نمادین عمل می‌کند که در تعاملات و کنش‌ها بر سایرین حتی اگر آن سایرین وجود واقعی نداشته باشند، اثرگذار است. می‌توان این رسانه بودن را در سخنان شقایق دید که با نوع حجاب، خود را در حال تحول‌آفرینی جهانی می‌بیند: «حسم اینه که دارم دنیا رو تکون می‌دم (با حالت خنده) شاید ظاهرش اینه که من تو شهر خودم هستم و اصلاً برای کسی مهم نیستم؛ ولی وقتی مثلاً آدم می‌ره راهپیمایی، انعکاس رسانه‌ای کسایی که با پوشش اسلامی اومدن تو دنیا خیلی می‌ترکونه». بنابراین از دید این کنشگران پوشش و حجاب، عرصه نمود خود جمعی و به نمایش گذاشتن واقعیتی از خود است که در تلاش است ضمن اعلام وفاداری به آرمان‌های یک نظام سیاسی - دینی و مقابله با دشمن فرضی، به بُعد دینی و شرعی پوشش نیز توجه کند.



## ۱-۲. حجاب‌گرایی دینی

کد تفسیری فوق، برساخته زیرکدهای تفسیری «حجاب به مثابه امر دینی»، «سرمایه نمادین دینی»، «شرع ضامن امر سیاسی» و «اخلاق‌مداری دینی» است.



### نمودار (۲): کد تفسیری حجاب‌گرایی دینی

برخی مشارکت‌کنندگان در این تجربه از حجاب، می‌گویند: «کسی که دین رو انتخاب می‌کنه متناسب با همون حجابش رو انتخاب می‌کنه». پذیرش حجاب در فهم این کنشگران، بسیار متأثر از دین محقق و پذیرفته شده در جامعه است؛ یعنی «چون ما تویه کشور اسلامی هستیم آموزه‌های دینی روی یه سری تأثیر گذاشته بابت پوششمون. رو یه سری هم تأثیر نداشته، حالا بالاخره چون که تو این کشور دارن زندگی می‌کنند باید یه سری چارچوبا رو رعایت بکنن». شرعیّت امر حجاب در نگاه این کنشگران، پیوند میان امر حجاب و بُعد دین و مؤلفه‌های آن، اخلاق‌مداری را نیز واگویه می‌کند. همچنین از مصاحبه چنین نیز حاصل شد که کنشگران این امر را تجربه می‌کنند که حجاب در یک بُعد خود، مقوله‌ای است که از اهمیت رسانه‌ای در سطح ملی برخوردار است؛ بدین معنی که در این تجربه، دین چون ابزاری جهت ادامه حکومت و نمود قدرت سیاسی ظاهر می‌شود؛ اگرچه مسئله اخیر در سطح دانشجویان علوم پزشکی کمتر مشاهده شد، ولی در میان افراد عضو تشکل‌های بسیج و نهادهای دینی-سیاسی این دانشگاه وجود داشت.

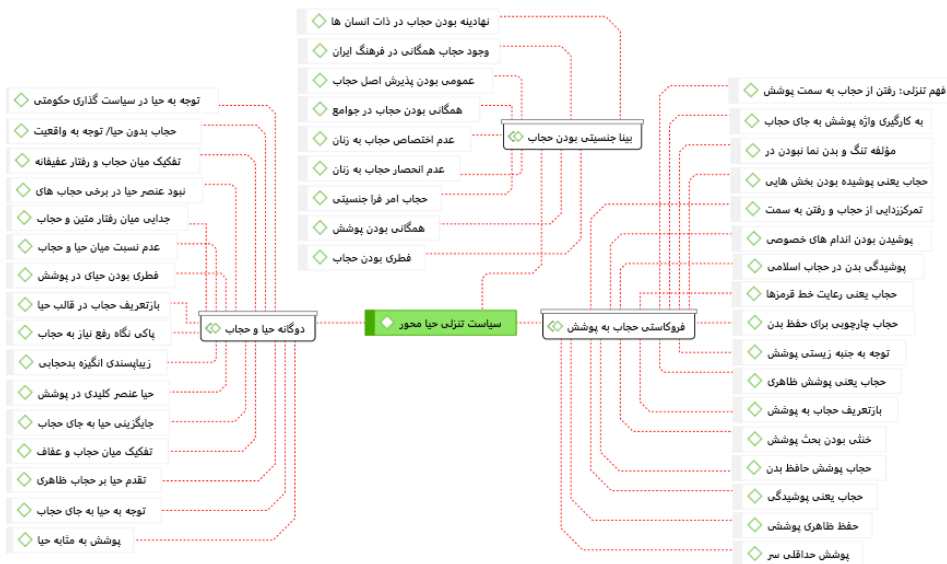


## ۲. فهم ساختار شکنانه

در این فهم، کنشگران جوان، درک و تفسیرشان را از مقوله حجاب و پوشش به نحوی بیان می‌کردند که به نظر محقق، واژه ساختار شکنانه در معنایی منفی، ساختارهای موجود ناشی از قرائت رسمی را بر هم می‌زند. این فهم بر ساخته سه کد تفسیری «سیاست تنزلی پوشش حیا محور»، «عرفی شدن پوشش» و «مرجعیت ستیزی پوششی» است.

### ۲-۱. سیاست تنزلی پوشش حیا محور

این کد تفسیری خود از سه زیرکد تفسیری «فروکاستی حجاب به پوشش»، «فراجنسیتی بودن» و «دوگانه حیا و حجاب» بر ساخته شده است.



### نمودار (۳): کد تفسیری سیاست تنزلی حیا محور

کنشگران زن جوان، در مصاحبه‌ها بیشتر معتقدند بودند که تمرکز بر بحث حجاب و به کاربردن آن در تمام مناقشات پیرامون آن، امری نادرست بوده و بهتر است از واژه پوشش استفاده شود، مانند این سخن که: «باید به جای اینکه تیتتر حرفامون این باشه که بریم در مورد حجاب بحث کنیم، بگیم پوشش؛ کلی تره؛ کسی هم روش موضع بد نداره. یه جورایی خنثی است». برای این افراد، این امر، صرف یک جایگزینی ساده و یا جعل واژه نیست؛ بلکه تغییر نوعی سیاست در پرداختن به حجاب در جامعه است که خود بیانگر تنزلی از حجاب به پوشش است. با این فروکاستی، می‌توان به این زیرکد تفسیری نیز رسید که اگر حجاب این‌گونه بازتعریف شود، دیگر انحصاری دانستن مقوله حجاب آن‌گونه که قرائت غالب

جامعه می‌پندارد، درست نیست؛ بلکه امری فراجنسیتی است. سیاست تنزلی پوششی، با زیرکد تفسیری «دوگانه حیا و حجاب» نیز پیوند دارد. غالب کسانی که قائل به فروکاستی حجاب به پوشش هستند؛ ربطی میان حجاب و عفاف و حیا نمی‌بینند و آنچه از حجاب برداشت می‌کنند معنایی حداقلی و متفاوت از معنای لغوی و اصطلاحی حجاب است چنانچه این فرد معتقد است: «اسلام می‌گه حجاب باشه. اول اینکه اسم حجاب نیاره. به نظر من وقتی می‌گه که روسری‌هاتون رو نزدیک کنید به سینه‌هاتون، فقط منظورش حیا است نه حجاب، به نظر شخصی من» و همین مشارکت‌کننده ادامه می‌دهد: «من با حجاب کامل موافق نیستم ولی با حیا موافقم». پذیرش حیا بدون حجاب در تجربه و کنش این افراد ناشی از این است که در تعاملات موجود در جامعه بارها شاهد جدایی میان حجاب و عفاف و حیا بوده‌اند؛ لذا این امر سبب شده، نه تنها منکر پیوند میان حیا به‌عنوان مؤلفه مهم حجاب شوند، بلکه تمرکززدایی سیاست جامعه از حجاب به‌سوی حیا را نیز چاره‌ساز مشکلات می‌دانند؛ یعنی در سیاست تنزلی پوششی حیا محور، تمرکز اصلی بر حیا بدون اینکه حجاب دارای بار معنایی خاص دینی خود باشد؛ بلکه حجاب از معنای خود تهی شده و به مقوله پوشش که تنها دارای جنبه زیستی است، فروکاسته می‌شود.

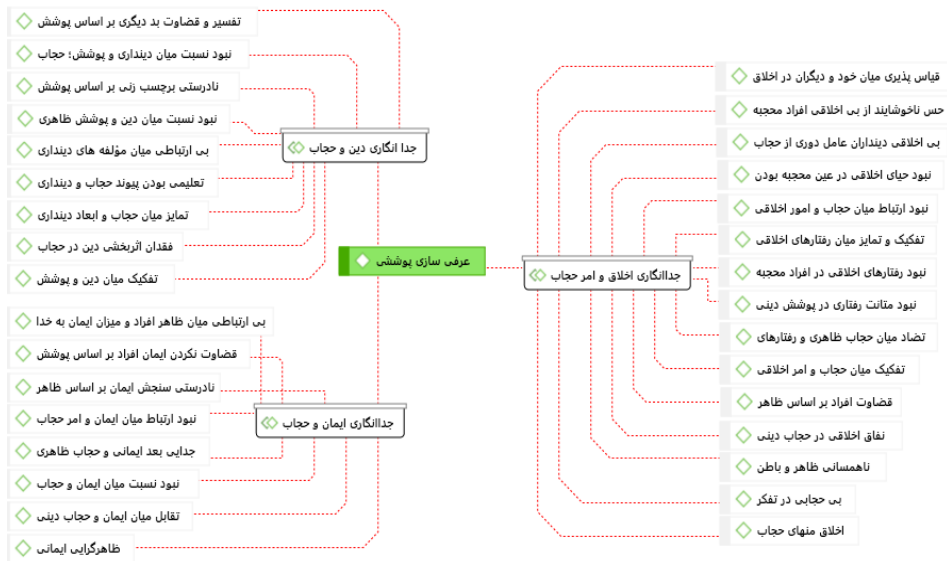
## ۲-۲. عرفی شدن پوشش

عرفی شدن (شجاعی زند، ۱۳۷۹: ۲۱۱-۱۹۵) کد برآمده از چند زیرکد تفسیری «جدال‌نگاری اخلاق و امر حجاب»، «جدال‌نگاری ایمان و امر حجاب» و «جدال‌نگاری دینداری و امر حجاب» است؛ بیانگر این است که در فهم ساختار شکنانه، میان دین و مؤلفه‌های آن چون ایمان‌مداری و اخلاق، هرگونه رابطه نفی می‌شود و به تعبیری در این تجربه از مقوله حجاب و پوشش عرفی‌سازی صورت می‌گیرد؛ بدین معنی که در فرایند کنش عرفی شدن، دختران جوان، متأثر از دوران مدرنیته و تحولات آن، دچار تغییراتی در عرصه نگرش خود می‌شوند و نسبت به تمایلات و رفتارهاشان، تلاش دارند تا از هیمنه برخی مرجعیت‌ها از جمله دین در عرصه فردی خارج شده، این کنش‌ها را بدون اقتدار یک مرجعیت بیرونی بپذیرند. به‌عنوان نمونه، یکی از کنشگران که نسبتی میان نوع حجاب و سطح دینداری نمی‌بیند، می‌گوید: «نباید هیچ ربطی باشه بین سطح دین فرد و پوشش اون که خود فرد هم فکر کنه باید ارتباطی باشه، که حالا من چادر و مقنعه می‌پوشم موهام بیرون نیست پس من خیلی دین دارم»؛ حتی نبود چنین نسبتی تا آنجایی در میان این افراد پررنگ است که با آوردن مثال‌های متعدد، با نفی کامل ارتباط میان دینداری، ایمان و سایر مؤلفه‌ها سخن می‌گویند.

علاوه بر این، برخی کنشگران نیز، نوعی جدال‌نگاری میان امور اخلاقی و امر حجاب را تجربه کرده‌اند و در این زمینه آن را بیان نمودند: «من خودم اینطوری نگاه نمی‌کنم که چون این چادریه دختر خوبی اون چون ماتوییه دختر خوبی نیست. چون دروغگوی چادری داریم، خیانت‌کار چادری داریم،



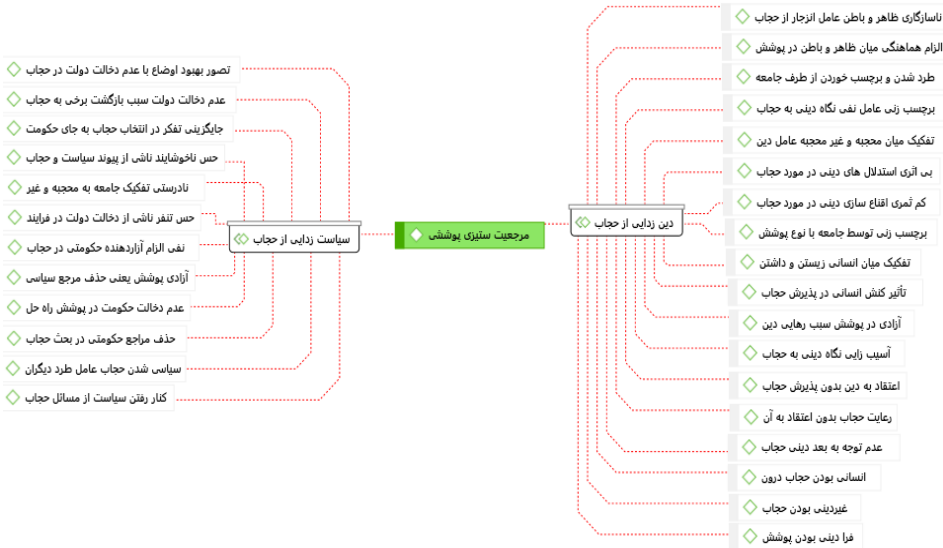
هر چی واسه مانتویی داریم واسه چادری هم داریم» و این بیان کنشگری که با تعبیر «بی‌حجابی مغز» در این باره می‌گوید: «دیدم دخترایی که ظاهرشون حجاب داره؛ ولی فکرشون بی‌حجاب؛ یعنی مغزشون بی‌حجاب؛ یعنی یه رفتاری می‌کنن که بسیار با ظاهرشون تضاد داره». از این روست که غالب مشارکت‌کنندگانی که از تجربه خود در این رابطه سخن می‌گفتند، رعایت هنجارهای انسانی - اخلاقی را در نوع حجاب و پوشش فرد دخیل نمی‌دانستند و گاه دستاوردی عکس آن را تجربه کرده بودند؛ بدین معنی که در این فرایند و کنش، دختران جوان، با تجربه خود و یا مشاهداتشان، نه تنها جداانگاری میان نوع پوشش افراد و سطح دینداری، اخلاق و ایمان فرد نمی‌بینند، بلکه برخی با شاهد مثال‌های ناقص ربط و پیوند، به تجربه‌هایی معکوس رسیده بودند. عرفی شدن پوششی در سطح فردی، لایه دیگری نیز دارد که در کد تفسیری «مرجعیت‌ستیزی پوششی» بدان پرداخته می‌شود.



نمودار (۴): کد تفسیری عرفی‌سازی پوششی

### ۲-۳. مرجعیت‌ستیزی پوششی

این کد تفسیری برگرفته از چندین زیرکد تفسیری «دین‌زدایی از حجاب» و «سیاست‌زدایی از حجاب» است.



### نمودار(۵): کد تفسیری مرجعیت ستیزی پوششی

کنشگران جوان با عرفی سازی پوششی، کم کم به این سمت سوق پیدا می کنند که در قالب نفی هرگونه مرجعیت بیرونی، چون: حضور دین در تعیین قلمرو و حدود پوشش و یا دخالت حکومت در آن، دچار نوعی مرجعیت ستیزی شوند. تعبیر لیلا این است که می گوید: «من کاری به بحث دینی حجاب اصلاً ندارم یعنی نگام دینی و اینجور چیزها نیست و باید جدا کرد اینا رو از هم»، یعنی نگاه دینی به مقوله حجاب و پوشش بد و آسیب زاست، چنانچه این کنشگر بدان معتقد است: «وقتی حجاب دینی باشه همه مردم باید به چیزی را رعایت کنن که خیلی جاها باهاش موافق نیستن و این خیلی بده». بنا بر دو کد تفسیری فوق، کنشگران جوان درصدد انتقال تدریجی آرام و بی صدایی از مرجعیت های بیرونی چون دین و سیاست، به درون و تبدیل شدن آن به یک مرجعیت درونی است تا بتواند از هیمنه سنگین فشارهای «نگاه از بالا» خارج شود در این حالت دیگر فرقی میان مؤمن و غیر مؤمن در مباحث رفتاری و کنش آفرینی چون حجاب و پوشش نیست.

### ۳. فهم هویت محور کالایی شده

کد تبیینی «فهم هویت محور کالایی» از دو کد تفسیری «هویت های چهل تکه» و «شیء وارگی پوششی» بر ساخته شده است.



نمودار (۶): کد تبیینی فهم هویت محور کالایی

۱-۳. هویت‌های چهل تکه

این کد در بردارنده سه زیرکد تفسیری «هویت تمایزبخش»، «خودنمایشی شده» و «چندپارگی شخصیت» است. کنشگران زن، در نوع پوشش و حجاب خود، و نمایش‌های بدنی، به دنبال هویت آفرینی‌اند؛ این هویت که او را از دیگران متمایز می‌کند در سخنان این کنشگر زن آشکار است که احساسش را نسبت به پوشش متفاوت خود این‌گونه توصیف می‌کند: «عادت دارم وقتی که خیلی احساس شکست می‌کنم به جوری لباس بپوشم که حال خوب بشه، اینجوری می‌شم به فرد دیگه». از نظر کنشگران زن جوان، پوشش گستره‌ای دارد که در بردارنده تمام آن وسایل و ابزار است که کنشگر در صدد هویت آفرینی به وسیله آن است: «به نظرم فقط لباس نیست که آدم باهاش خودی نشون میده برا ما زن‌ها، آرایش مثلاً مدل ابرو، طلا و جواهرات هم به آدم شخصیت میده، شاید شخصیت واقعی نباشه، ولی در



هر صورت اونقد هویت به آدم میده که بعضی وقتا آگه نداشته باشی حس می کنی خیلی کم داری». زنان جوان در کنش های متقابل و زندگی روزمره خود اعم از دانشگاه که جهان زیست اصلی شان است تا محیط های خانوادگی، هنگام ظاهر شدن در نقش های مختلف، با استفاده از مدیریت تأثیرگذاری، از خود و نمایش هایی که به اجرا در می آورد، محافظت می کند. از همین روست که گاه، نقش هایی را به اجرا در می آورند که با هویت واقعی اش فاصله بسیار دارد که می توان از آن به «خود نمایشی شده» تعبیر کرد، این حس تجربه شده، در سخنان این کنشگر جوان، وجود دارد: «یه روزایی که تعطیلات خاصی باشه و قرار میذاریم با دوستانمون میریم بیرون خیلی دقت می کنیم تو لباس پوشیدنمون، بیرون که میریم همچین با کلاس خودمونو نشون میدیم و میریم کافی شاپ های گرون قیمت، وقتی به خاطر لباسای شیکمون بهمون احترام میذارن و میان سر میزمون، حال می کنیم». باید توجه داشت که در طی مصاحبه ها این نکته نیز حاصل شد که تنها افراد با پوشش های غیرهنجارمند به ارائه خود کاذب نمی پردازند، هستند آن دسته از کنشگرانی، که چون اجتماع را عرصه کنش متقابل دیده اند، در قالب پوشش های بهنجار دینی نیز به ارائه این خود غیر واقعی مشغولند.



نمودار ۷: کد تفسیری هویت های چهار تکه



زمانی که افراد از پوشش و حجاب برای نمایش خودی غیرواقعی استفاده کنند تا هویتی متمایز از سایرین به دست آورند، آنچه در عرصه کنش‌ها حاصل خواهد شد، «چندپارگی شخصیت» است که در جریان مصاحبه و همچنین مشاهدات محقق، آشکار شد. یکی از کنشگران که سفرهای متعدد خارج از کشور، ملاک هویت‌بخش اوست، در نحوه پوشش و حجابش این‌گونه می‌گوید: «من طبعاً اون موقعی که تو ایرانم روسری دارم ولی فرانسه که نیازی بهش ندارم میشم مثل بقیه». تغییر وضعیت بر اساس، اهداف و شرایط، از افراد هویت‌های متفاوت و گاه متضادی را به نمایش می‌گذارد، که فرد، دیگر شخصیتی یکپارچه و واحد در خود حس نمی‌کند و در درون نسبت به این حس، دچار خود سرزنشی می‌شود.

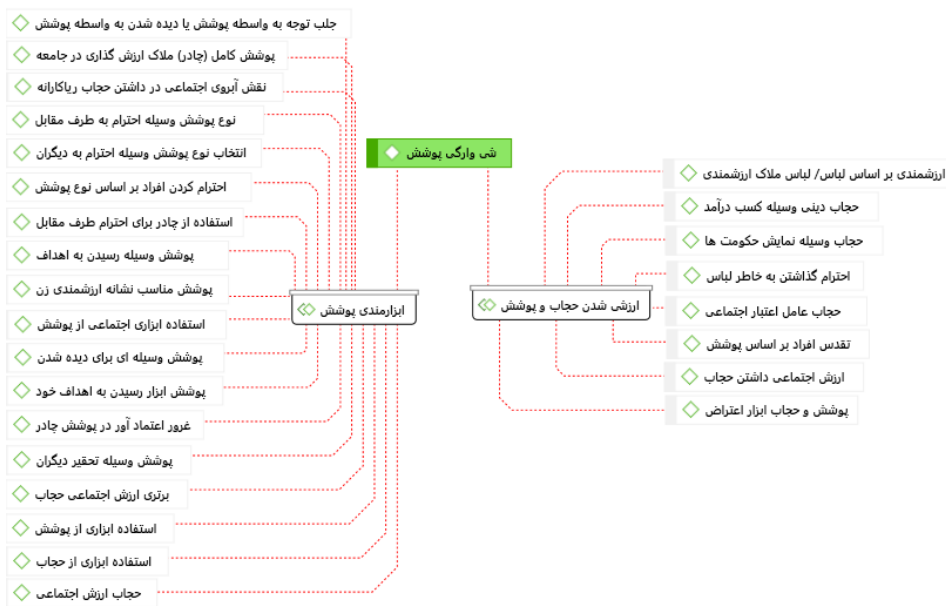
بنابراین، مطابق این کد تفسیری و زیرکدهای آن، پوشش وسیله‌ای برای نمایش هویت و عرضه نمادین خویشتن است، که خود تابعی از سبک زندگی در کنش متقابل و روزمرگی‌هاست، که نقش هویت‌بخشی در دنیای معاصر ایفا می‌کند و به افراد این فرصت را می‌دهد تا روایتی خاص برای خود برگزینند و در برابر سایر کنشگران ایفا کنند. علاوه بر این، این هویت‌ها، گاه خودی کاذب نمایش می‌دهد و شخص را دچار آشفتگی شخصیت نموده و گاه هویتی متمایز از دیگران ارائه می‌دهد، که در نهایت تحت کد تفسیری «هویت چهل تکه» قابل تفسیر است.

### ۳-۲. شیء‌وارگی پوششی

این کد تفسیری بر ساخته دو زیرکد تفسیری، «ابزارمندی پوشش» و «ارزشی شدن پوشش» است. منظور از ابزارمندی پوششی این است که کنشگران جوان در این فهم، نگاهی ابزاری نسبت به حجاب و پوشش دارند و اذعان دارند که در جامعه امروز، حجاب وسیله‌ای جهت رسیدن به مقاصد و اهداف است؛ مانند این عبارت که: «وقتی تو جامعه ما با یه ذره تغییر تو لباس باشه اینقدر بهت احترام می‌ذارن برا چی منم از پوششم برا رسیدن به هدفام استفاده نکنم». علاوه بر این، برای برخی دیگر از کنشگران نوع حجاب به خصوص استفاده از نمادهای دینی، وسیله‌ای جهت کسب احترام و موفقیت اجتماعی در جامعه است هرچند بدان اعتقادی نداشته باشند: «برای همین من اولش گفتم وقتی حجاب دارم حس غرور و افتخار دارم نه صرفاً به خاطر اینکه مثلاً یه آدم دینی‌ام و دارم دست‌ورای خدا رو اجرا می‌کنم نه... به خاطر اینه که اصلاً اعتبار اجتماعی خودمو افزایش میدم». استفاده ابزاری از اموری چون حجاب و پوشش، زائیده نگاه کالایی به ارزش‌های انسانی است که بر زندگی امروز تأثیر زیادی دارد. در این نگاه، آنچه تعیین‌کننده موقعیت اجتماعی و جایگاه فرد است، دیگر کنش و رفتار فردی نیست، بلکه با کالایی شدن فرهنگ انسانی، میزان استفاده و هدف استفاده از آن است که جایگاه اجتماعی فرد را در عرصه کنش با دیگران تعیین می‌کند. برخی کنشگران با انتقاد از این رویه، به آسیب‌های ناشی از آن و رواج ریاکاری که خود چیزی جز ارائه هویتی غیر حقیقی نیست، اشاره کرده، می‌گویند: «اینکه حجاب



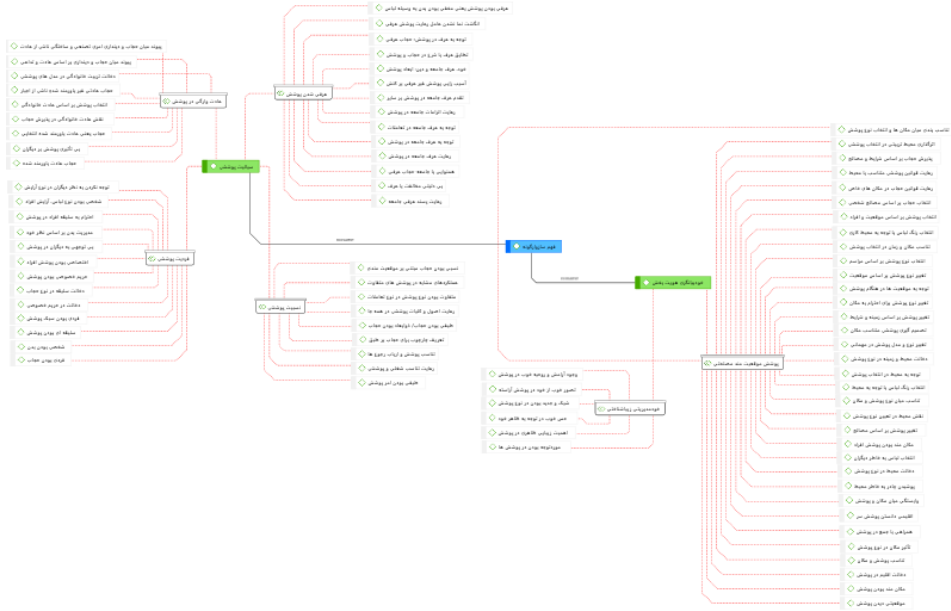
رو بدجوری ارزش کردن و مدام شده یه ترازو؛ کاری هم ندارن که دارن با این کارا چه بلایی سر جامعه میارن، عملاً از مردم میخان که بیاید ریا کنید و اونیه که نیستید نشون بدید». اینکه در میان کنشگران این تجربه وجود دارد که نوع پوشش، مایهٔ احترام و ارزش انسان است سبب می‌شود تا در عرصه کنش با یکدیگر، تلاش وافرایی جهت دستیابی بدان داشته باشند. بنابراین، شیء سروری که رهاوردهای مدرنیته است (لوکاچ، ۱۳۷۸: ۲۱۱)، کالا که باید ابزار رفاه را فراهم کند، مایهٔ ارزش و شخصیت افراد شده است؛ این امر در مورد فرهنگ و حجاب نیز صادق است؛ یعنی امور بی‌جانیهی چون داشتن چند تکه پارچه و یا نوع خاصی از رنگ و لعاب، تعیین‌کننده هویت و شخصیت فرد است.



نمودار (۸): کد تفسیری شیء وارگی پوشش

#### ۴. فهم سازوار گونه

تجربه حاصل از زیست جهان، کنشگران جوان دانشجو از حجاب و پوشش در فهم سازوارگونه، کد تبیینی است که از زیرکد تفسیری «خودبیانگری هویت‌بخش» و «سیالیت پوششی» به دست آمده است.



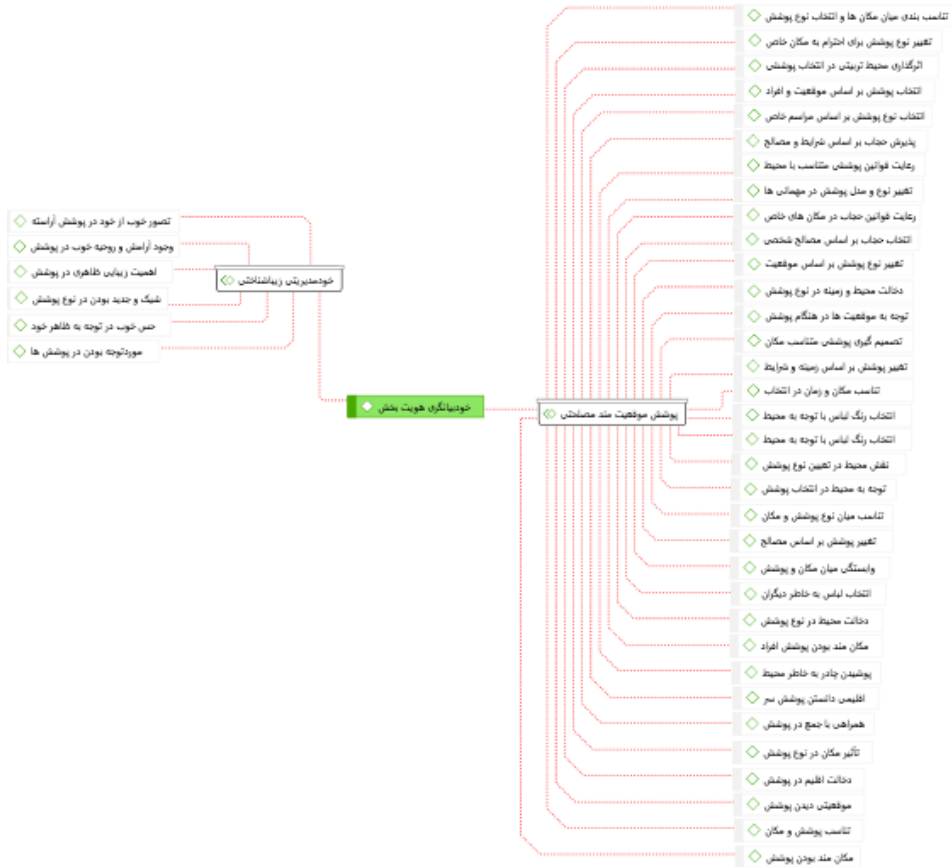
نمودار (۹): کد تبیینی فهم سازوارگونه

#### ۴-۱. خودبیانگری هویت‌بخش

منظور از «خودبیانگری هویت‌بخش»، توجه به ظاهر و آراستگی جهت مدیریت بدن در شرایط مختلف است. این کد تفسیری خود از دو زیرکد تفسیری دیگر «موقعیت‌مند-مصلحتی» و «خودمدیریتی زیباشناختی» به دست آمده است. آنچه از مصاحبه به دست می‌آید این است که نوعی موقعیت‌مندی مصلحتی در انتخاب پوشش و یا رعایت حجاب مشاهده می‌شود. یعنی افراد با توجه به شرایط، فضا، موقعیتی که در آن حضور می‌یابند، پوشش و یا حجاب خود را گزینش می‌کنند. یکی از کنشگران در این مورد می‌گوید: «من دیدم آدمایی که وقتی می‌خوان یه جایی برن برای کار، مثلاً ظاهر مذهبی تیپ می‌زنن و وقتی تو محیط دیگه‌ای وارد می‌شن جور دیگه‌ای می‌پوشن». این نوع تغییر پوشش متناسب با محیط، زمان و افراد، حجم گسترده‌ای از کدهای توصیفی در سخنان مشارکت‌کنندگان را در بر می‌گرفت، نمونه‌هایی از این دست: «متناسب همون جایی که دارم میرم لباس -حالا همیشه اسمشو گذاشت حجاب- می‌پوشم» فراوان بود. فراوانی این کد توصیفی بیانگر این است که فرد بر اساس مصلحت فردی و موقعیتی که در آن قرار می‌گیرد دست به کنش می‌زند. در مصاحبه با برخی کنشگران روشن شد که این افراد یا گاهی هیچ اعتقادی به پوشش دینی ندارند و یا اگر هم دارند، مطابق مصالح و عرف دست به انتخاب نوع پوشش خود می‌زنند. یعنی حضور در اجتماع و قرارگرفتن در صحنه نمایش زندگی، کنش انسانی آنان را وامی‌دارد تا نمایشی را به صحنه آورند که موقعیت‌ها ایجاب می‌کند. این



افراد مطابق بیان خودشان مایل نیستند تا دیگران خود واقعیشان را کشف کنند لذا با زدن نقاب بر چهره، ضمن انعطاف‌پذیری خود را با شرایط وفق داده، در تلاشند تا از حدود عرف خارج نشوند تا مبادا از سوی جامعه برچسب زده شوند. غالب کنش‌های این افراد، مصلحتی و موقعیت‌مند است.



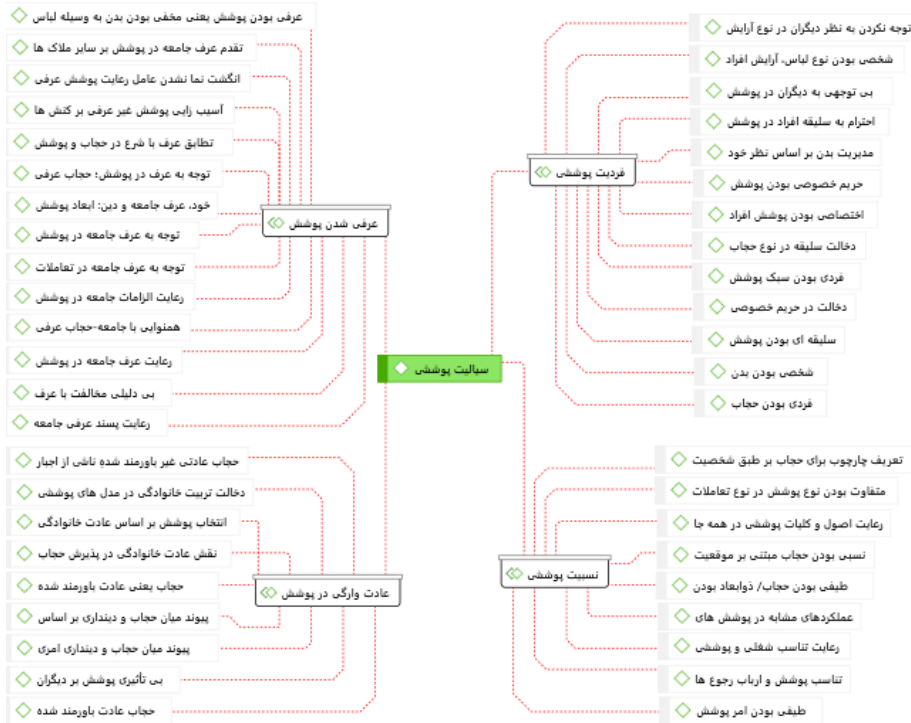
نمودار (۱۰): کد تفسیری خودشناسی هویت‌بخش

در مورد زیرکد تفسیری «خودمدیریتی زیباشناختی» نیز باید گفت: کنشگران جوان مورد مطالعه، با به نمایش گذاشتن بدن چون ابزاری توانمند در برقراری تعامل، به سیمای ظاهری و نحوه پوشش خود توجه بسیار زیادی دارند. این امر از انتخاب نشأت می‌گیرد که افراد در کنش متقابل با سایرین هستند. تلاش این کنشگران برای توجه به هویت خود و ایجاد تمایز اجتماعی از سایر همجنسان خود، با پوشیدن‌ها و ظاهر شدن‌های گاه متفاوت و گاه پوشش‌های یکرنگ (ست‌کردن‌ها) بروز پیدا می‌کند. این امر نشان از این دارد که آنان درصدد مدیریت بدن و ملزومات آن هستند.



۴-۲. سیالیت پوششی

مفهوم «سیالیت» از جمله ویژگی‌های دوران مدرنیته و مفهومی محوری در این زمینه است (Buman, 2000, p24). می‌توان از مفهوم سیالیت به‌عنوان یک استعاره برای فهم زیست جهان‌کنشگران زن از مقوله حجاب و پوشش استفاده کرد. کد تفسیری سیالیت، بر ساخته زیرکدهای تفسیری «عرفی بودن پوشش»، «عادت‌وارگی پوشش»، «فردیت‌یافتگی پوشش» و «نسبیت پوشش» است.



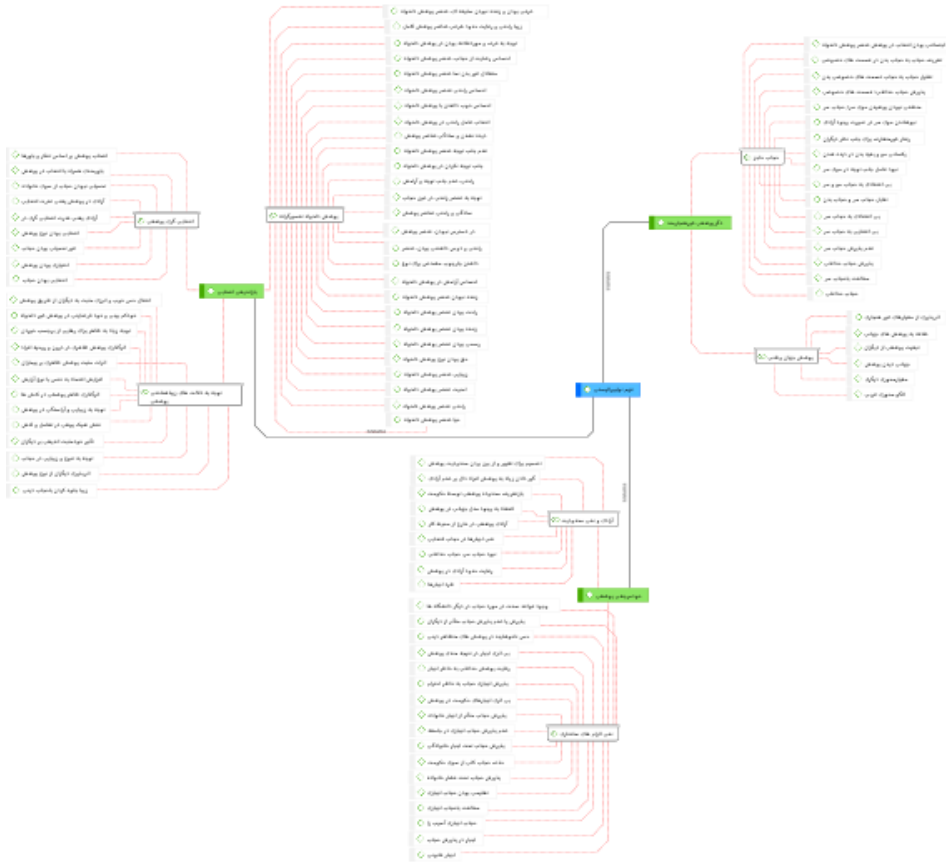
نمودار (۱۱): کد تفسیری سیالیت پوششی

کنشگران جوان در مصاحبه‌ها و در این فهم معتقد به نوعی پوشش و حجاب بودند که از سر عادت در آنها به وجود آمده است؛ اما این عادت‌ها این‌گونه نیست که یک نحوه واحد و هنجارمندی از پوشش را ایجاد کرده باشد؛ بلکه آنان از حجاب عادت‌واره‌ای سخن می‌گویند که خودشان آن را تعریف می‌کنند؛ به‌عنوان نمونه کنشگری که پوشش و حجاب نامناسب خود را این‌گونه توصیف می‌کند: «من حسم اینه که من چون تو به چنین خانواده‌ای بزرگ شدم اینجوری بوده منم اینجوری شدم. ولی نه از طرفی به دوستم هم که نگاه می‌کن می‌بینم نه انتخاب خودش بوده خانوادش این مدلی بودند»، در حقیقت پوششی با بار معنایی متفاوت از آنچه به ذهن متبادر می‌شود را بیان می‌کند. این عادت‌وارگی،

سبب شده تا برای تعلیل نوع و مدل برگزیده خود، توسل به عرف جامعه را بیان کنند و اینکه «حجاب حد داره تا به حد که مثلاً عرف جامعه می‌پسندد نه اینکه حتماً مقنعه باشه؛ نه». علاوه بر این، هرچند در زبان دینی، محدوده حجاب مشخص شده، اما نتایج حاصله از مصاحبه با کنشگران این است که تعریف آنان از حجاب جنسی دیگر یافته است. در اندیشه و جهان زیست این کنشگران، حجاب امری درونی- فردیت یافته است که با هر نوع پوششی سازگار است لذا بار معنایی نسبی بودن را یدک می‌کشد. بنابراین در این کد تفسیری، حجاب معنایی منسجم و واحد مطابق اصول کلی و هنجارهای پذیرفته شده، ندارد، بلکه به صورت سیال و غیراصالی از یک الگوی پوششی فردی شده شخصی نشان دارد که بر اساس عادت‌وارگی‌ها و عرف «خود تعریف شده»، استوار است و سرانجام نسبت پوششی را ایجاد می‌کند که هر کس متناسب با شرایط اقدام به انتخاب نوع خاصی از پوشش می‌کند نه اینکه از ملاک دینی در پوشش و حجاب تبعیت کند. بنابراین در این فهم، کنشگران جوان، در پوشش و حجاب‌های متفاوت خود به دنبال هویت هستند؛ یعنی همواره در حال رفت‌وآمد میان تنوع پوششی، در یک قالب و فرم خاص نمی‌گنجند. گستردگی معنا و مفهوم پوشش، پویایی مدام و خلق معناهای تازه به پوشش، بازخوانی‌ها و بازآفرینی‌ها پوششی، گسیختن از چارچوب‌های تعریف شده بیانگر سیالیت مداوم پوششی است که در تجربه‌شان از مقوله حجاب و پوشش، خود را با جامعه سازوار و هماهنگ تعریف و یا باز تعریف کرده‌اند.

##### ۵. فهم نئولیبرالیستی (Neoliberalism)

کد تفسیری فهم نئولیبرالیستی (ر.ک: مک لین، ۱۳۸۷: ۶۵۹) در بردارنده سه زیرکد تفسیری «بازاندیشی انتخابی»، «خودمرجعی پوششی» و «دگرپوشی غیرهنجارمند» است.



نمودار ۱۲: کد تبیینی فهم نئولبرالیستی

۵-۱. بازاندیشی انتخابی

بازاندیشی در زندگی اجتماعی مدرن دربردارنده این واقعیت است که عملکردهای اجتماعی پیوسته بازسنجی و بازنگری می‌شوند. ویژگی مدرنیته بازاندیشی درباره همه چیز است به همین علت بازاندیشی سنت و ارزش‌های دینی و گذشته یک جامعه را می‌توان از پیامدهای مدرنیته دانست (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۵). در کد تفسیری بازاندیشی، کنشگران با زیرکدهای تفسیری «پوشش دلخواه»، «انتخاب‌پذیری پوششی» و «توجه به دلالت‌های زیباشناختی» دست به بازاندیشی انتخابی می‌زنند.



### نمودار (۱۳): کد تفسیری بازاندیشی انتخابی

«پوشش دلخواه» در نظر بسیاری از کنشگران، مؤلفه‌هایی چون، زیبایی، راحتی، آزادبودن، امنیت‌داشتن در آن، توجه به نوعی عرف، آرامش و یا زننده‌نبودن را شامل می‌شد، از آنجا که هر یک از این مؤلفه‌ها در این زیرکد تفسیری، در سخنان تعداد زیادی از کنشگران آمده است و حجم زیادی را دربرداشته، فقط به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود، مانند کد توصیفی «در دسترس نبودن» در این سخن کنشگر جوان: «جلب توجه تو هر پوششی که همیشه هست ولی خوب، نباید جوری باشه که همه فکر کنن این (آدم) چقدر در دسترسه» و یا «کد توصیفی راحتی و خوش آمدن» در این عبارت: «من به مد اعتقادی ندارم هر چیزی که آدم خوشش بیاد و توش راحت باشه می‌تونه باشه، نه اینکه حتماً مد شده»، همچنین «دریافت حس مثبت» از دیگر مؤلفه‌های پوشش دلخواه کنشگران جوان است که با عبارتی این چنینی آن را بیان می‌کنند: «حس می‌کنم پوشش درست یا اون پوششی که حالا اسمش پوششه، یه چیزی که تو از آن حس مثبت دریافت کنی».

یکی دیگر از زیرکدهای تفسیری مرتبط، توجه به انتخابی‌بودن پوشش و حجاب است، که در سخنان

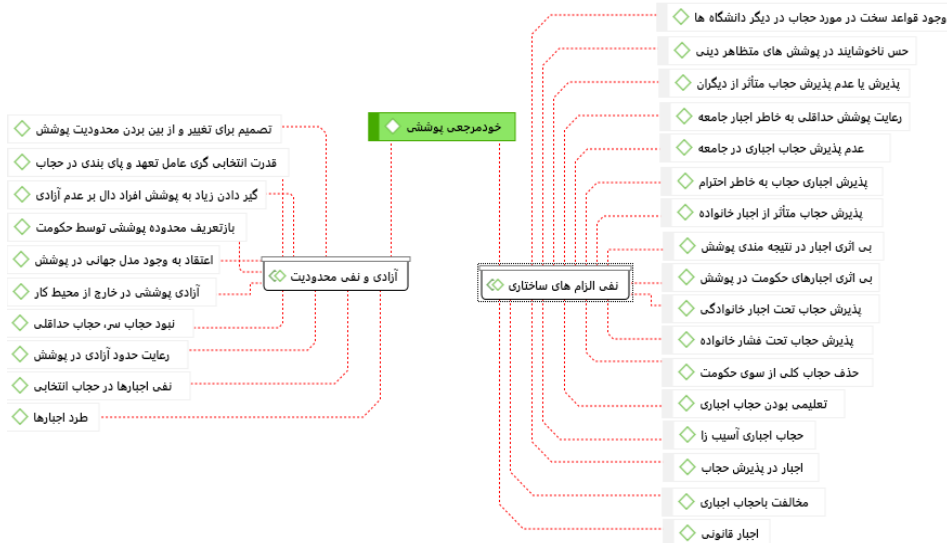




این فرد نمود دارد: «ببینید من با اینکه خودم چادری ام و باهش حال می‌کنم؛ یعنی واقعاً دوشس دارم، معتقدم که نباید تو جامعه اجباری باشه برای پوشش یا همون حجاب»، حس انتخاب داشتن در پوشش، تا جایی برای این کنشگران اهمیت داشت که عنوان می‌کردند که در صورت وجود آزادی عمل در انتخاب نوع و مدل پوشش در گزینش بهترین مدل، مصمم‌تر و شاید پایبندتر بودند. یکی از این افراد این تجربه را این‌گونه توصیف می‌کند: «همیشه فکر می‌کنم که اگر به من میدون می‌دادن که من می‌تونستم خودم حجابو انتخاب کنم، بهتر بهش پایبند بودم نه این که منو به اجبار بگن چادر سرت کن». مطابق بازاندیشی، فردی که امروز دست به انتخاب می‌زند و کنشی را می‌پذیرد؛ یعنی حجاب را به‌عنوان امری اختیاری برمی‌گزیند، در حقیقت کنش وی یک کنش برآمده از سنت همراه با بازاندیشی است که معتقد به انتخابی بودن پوشش و نحوه کنش خود در توجه به دلالت‌های زیباشناختی دارد.

### ۲-۵. خودمرجعی پوششی

این کد تفسیری، برگرفته از دو زیرکد تفسیری «نفی محدودیت‌ها» و «نفی الزام‌های ساختاری» است، که در نمودار زیر نمایش داده شده است.



نمودار (۱۴): کد تفسیری خودمرجعی پوششی

در حقیقت کنشگرانی که در بازاندیشی انتخابی خود، دست به کنش می‌زنند و نحوه‌ای از پوشش را انتخاب می‌کنند، با نفی هرگونه محدودیت، آزادی پوششی را معتقدند و آن را این‌گونه توصیف می‌کنند: «باید بیرون هر کس آزاد باشد هر کاری خواست بکند و هر چی دلش خواست بپوشه». آزادی پوششی در این تجربه و فهم، فقط منحصر در یک نوع آزادی فردی نیست؛ بلکه این کنشگران، این نحوه آزادی را



برای همه دیگر کنشگران به عنوان مدلی جهانی، پیشنهاد می‌دهند. یکی از این کنشگران در این باره می‌گوید: «باید آزادی تو پوشش باشه، معتقدم برا همه هم اینجوری باشه مثل همه جای دنیا. یه مدل جهانی. چه اشکالی داره. وقتی تو تمام وسایلمون دارم مثل همه مردم دنیا زندگی می‌کنیم خب تو پوششم همین باشیم».

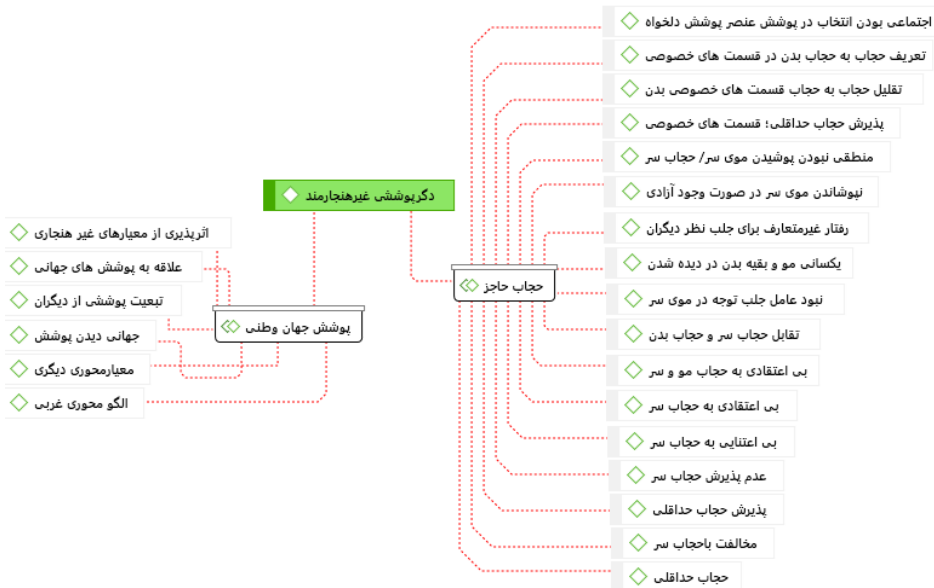
از نظر برخی کنشگران، رعایت حجاب یعنی پذیرش پوشش تحت تأثیر الزام‌های ساختاری چون خانواده، جامعه، ارزش‌ها و هنجارهای دینی - عرفی و همچنین ساختارهای سیاسی که قادرند فشارهایی را بر فرد تحمیل کنند و خواسته و یا ناخواسته فرد را وادار به رعایت حد خاص و یا عرفی پوشش کنند؛ از این رو در این فهم از رهایی این الزام‌ها سخن می‌گویند: «حس خوبی ندارم وقتی بخام به خاطر اینکه تو جامعه و یه جاهایی بهم بگن تو آدم خوبی هستی، یه چیزایی رو بپوشم که قلباً بهش اعتقادی ندارم و از سر اجبار پذیرفتمش». برخی دیگر نیز الزام خانوادگی را بر پذیرش حجاب و پوشش خود عنوان می‌کنند و از آن ابراز ناراحتی داشتند: «چرا نظر دیگران (باید) تأثیر بذاره روی حجاب من و انتخاب من و من به خاطر اینکه به کسی بی‌احترامی نکرده باشم، به پدرم بی‌احترامی نکرده باشم، باید چادر رو سرم کنم». این کنشگران ضمن نفی اجبارها و بیان آزادی پوششی، الزام‌های ساختاری ناشی از خانواده، جامعه و دین را نیز نفی می‌کنند. نفی این الزام‌ها، بیانگر نبود مرجع در پوشش نیست؛ بلکه این افراد، خود، سلیقه و علاقه خود را ملاک انتخاب عمل می‌دانند، این خودمرجعی از ویژگی و یا دلیلی است که این افراد بیان می‌کنند که در انتخاب پوشش خود از فرد یا گروه خاصی الگو نمی‌گیرند و خودشان ملاک عملند. این امر نشان از این دارد که در دوران جدید با گسترش فردیت و فروکاهشی ارزش‌های دینی، اعتقاد به پوشش بر مبنای «خودمرجعی فردیت یافته» در این فهم نیز ظهور یافته است.

### ۳-۵. دگرپوشی غیرهنجارمند

از دیگر کدهای تفسیری در این فهم، نوعی دگرپوشی غیرهنجارمند است که خود برگرفته از دو زیرکد تفسیری «پوشش جهان‌وطنی» و «حجاب حاجز» یا حجاب حداقلی است. با توجه به اینکه در این پژوهش محقق از مشاهده نیز بهره گرفته است، اعتقاد به نوعی پوشش جهان‌وطنی در میان این کنشگران مشاهده می‌شود. منظور از مدل جهان‌وطنی، آن نحوه پوشش‌هایی است که کنشگران متأثر از رسانه‌ها، سابریتی‌ها، حضور در مهمانی‌های سبب در پیش گرفتن نوع خاصی از سبک پوشش می‌شود که ضمن فاصله داشتن بسیار از پوشش‌های مورد تأیید مرجعیت دینی، اعتراض به بسیاری از هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه را نیز نشان می‌دهد. عکس‌های به نمایش گذاشته پروفایل این کنشگران، همچنین به نمایش گذاشتن نوعی پوشش نامتعارف با نگاهی حداقلی به پوشش و حجاب، بیانگر این کد تفسیری است. علاوه بر این، این کنشگران، مدلی از پوشش را راهبری می‌کردند و معتقد به اجرای آن برای همگان بدان بودند، که در بردارنده حداقل‌های پوششی نیز نیست. یکی از این کنشگران این مدل پوشش



و حجاب را که تحت عنوان «حجاب حاجز» از آن یاد شد، این‌گونه توصیف می‌کند: «به نظر من حجاب اینه که پاچه تا زانو بالاتر نباید باشه و آستین هم دست کامل معلوم باشه اشکالی ندارد ولی بقیه نه مثلاً سینه معلوم نباشه» و همچنین این تعبیر که «آخه حجاب اجباری نبود دیگه نهایتش روسری نمی‌پوشیدم یا مثلاً پاچه شلوارم به جای اینکه اینقدر بره تو شلوارم یه ذره بالاتر بود، دنبال چیزی خاص نیستم». ترویج و اعتقاد به نوعی پوشش که از حداقل‌های لازم برخوردار نیست سبب شود تا این کنشگران ضمن اعلام بی‌اعتقادی به پوشش سر و اینکه «حجاب سر رو که اصلاً نمی‌تونم هیچ دلیل منطقی براش پیدا کنم»، فقط معتقد به حجاب بدن باشند آن‌گونه خود از آن تفسیری فردگرایانه ارائه می‌دهند: «حجاب بدن رو قبولش دارم نه حجاب سر رو». بنابراین، مطابق فهم نئولیبرالیستی، کنشگران در این عرصه با تبعیت از تبلیغات و الگوهای معرفی شده در نظام سرمایه‌داری، با پرداختن به مدگرایی نوعی از پوشش حداقلی را می‌پذیرند که با تقلید از سلبریتی‌های جهانی، به مدل پوشش‌های جهان‌وطنی استقبال می‌کنند. آنان این فهم خود را بر مبنای آزادی همه جانبه نیز استوار می‌کنند تا هر گونه مرجعیت در این فرایند از چرخه خارج شود و پوششی مبتنی بر اختیار بازانديشانه را پذیرفته باشند.



نمودار (۱۵): کد تفسیری دگرپوششی غیرهناجرمند

### نتیجه گیری

چنانچه اشاره شد، نمایش خود و متأثر ساختن دیگران، در دوران مدرن، در قالب بدن و استفاده از پوشش و حجاب صورت می‌گیرد. از همین روست که نمایش بدنی خواه با پوشش و حجاب باشد و



خواه با رفتارهای دیگر، از جمله مؤلفه‌های مؤثر در هویت‌بخشی افراد محسوب می‌شود. با توجه به بیانی که در مورد پنج فهم از پنداشت کنشگران از مقوله حجاب گذشت، می‌توان شاهد هویت‌آفرینی خود در هر یک از این کدهای تبیینی بود. در فهم هنجارمند سیاسی-دینی، که بیشتر نگاهی ایدئولوژیکی به حجاب وجود دارد، کنشگران با ارائه پوششی هنجارمند، در تلاشند تا به صورت سمبولیک و نمادین، اعتقادات، افکار و آرمان‌های خود را به روص صحنه آورند؛ اگر چه ممکن است در پشت صحنه این‌گونه آرمان‌گرا بدان عمل نکنند. در فهم سازوارگونه، کنشگران به گونه‌ای دیگر با ارائه خود روبه‌رو هستند. سازگاری با شرایط و محیط، در عین توجه به زیبایی‌های ظاهری و پوششی، هویتی سیال را نشان می‌دهد که ضمن نسبی دانستن پوشش، آن را متکی به فرد تعریف می‌کند؛ ولی در قالب پوششی موقعیتی و مصلحتی، با قرائت غالب نیز خود را سازگار نشان می‌دهد.

در فهم هویت‌محور کالایی شده، بار دیگر شاهد نمود خود در قالب نگاه شیء‌وار به حجاب و پوشش هستیم؛ اما این خود و هویت بسیار نمایشی شده به نظر می‌رسد؛ به گونه‌ای که خودی کاملاً غیر واقعی و مصرفی را به روی صحنه می‌آورد، که شخص کنشگر نیز بدان معترف و آگاه است؛ لذا با وجود نمایش‌های کاذب و غیرواقعی، خود نیز دچار چندپارگی می‌شود. همچنین حجاب و پوشش چون یک سرمایه فیزیکی نگریسته می‌شود که قابل داد و ستد و ارزش‌گذاری ابزاری است. در فهم ساختارشکنانه نیز، با استفاده از حجاب و پوشش، نسبت به ساختارهای پذیرفته شده، جامعه علاوه بر مقاومت، مرجعیت‌زدایی صورت می‌گیرد، که نتیجه آن عرفی شدن پوشش و حجاب را به دنبال دارد. به نظر محقق، در فهم نئولیبرالی، کنشگران با تکیه بر آزادی فردی و نفی محدودیت‌ها، آنگونه که لیبرال‌ها بدان معتقدند؛ این آزادی را در سطح کلان برای دیگران نیز خواستار است. همچنین ضمن انتقاد به واقعیت‌های پوششی جامعه، با انتخاب آزاد خود به نوعی هنجارگریزی در پوشش حداقلی اذعان دارد.



## منابع

۱. امام خمینی، روح الله، (۱۲۷۹-۱۳۶۸ش)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۷۶ش)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سروش.
۳. ایمان، محمدتقی، (۱۳۹۰ش)، مبانی پارادایمی روش‌های کیفی و کمی تحقیق در علوم انسانی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. اهراییان صدر، میثم، (۱۳۸۷ش)، «مطالعه‌ای در مناسبات حجاب در ایران دوران معاصر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. الیاسی سرزلی، فاضل، (۱۳۹۱ش)، «تحلیل معانی و دلالت‌های پوششی نزد زنان طبقه متوسط: مطالعه زنان ۱۵-۳۰ ساله شهر کرمانشاه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه کردستان.
۶. پاشا امیری، مسعود، (۱۳۹۵ش)، «پژوهشی کیفی در باب دلالت‌های معنایی حجاب در میان دختران جوان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه هرمزگان.
۷. پاشا امیری، مسعود، (۱۳۹۴ش)، روش‌شناسی تحقیقات کیفی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. ترکاشوند، امیر حسین، (۱۳۸۹ش)، حجاب شرعی در عصر پیامبر، تهران: چاپ نشده.
۹. حق‌شناس، جعفر، (۱۳۸۷ش)، نظام اسلامی و مسئله حجاب (مجموعه مقالات و گفتگوها)، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۱۰. رابینگتن، ازل، و اینبرگ، مارتین، (۱۳۹۰ش)، رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت الله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. ریترز، جرج، (۱۳۷۹ش)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علمی.
۱۲. روشن ضمیر، الی لستر، (۱۳۸۵ش)، «بازنمایی ایران و حجاب زنان ایرانی در رسانه‌های آمریکا»، ترجمه سبحان رضایی، رسانه، سال هفدهم، شماره چهار، صص ۱۲۳-۱۵۰.
۱۳. رهگذر، فائزه، (۱۳۹۳ش)، «مطالعه تغییرات مد در پوشش (رسمی) بانوان در بستر تحولات اجتماعی پس از انقلاب تاکنون»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علم و هنر.
۱۴. ستوده، هدایت‌الله، کمالی، ایرج، (۱۳۸۴ش)، جامعه‌شناسی با تأکید بر دیدگاه‌های کارکردگرایی، تضاد و کنش متقابل اجتماعی، تهران: ندای آریانا.
۱۵. شجاعی زند، علیرضا، (۱۳۹۷ش)، «عرفی شدن دین، فرد، جامعه»، نقد و نظر، شماره ۲۱ و ۲۲، زمستان و بهار، صص ۱۸۸-۲۳۱.
۱۶. کونن، بروس، (۱۳۸۶ش)، درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ ششم، تهران: نشر توتیا.
۱۷. گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸ش)، تجلّد و تشخّص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ اول، تهران: نشر نی.

۱۸. گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۴ش)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
۱۹. عرب، نصیبه، (۱۳۹۱ش)، «الگوهای تفسیری قواعد فرهنگی: مطالعه شیوه‌های معنابخشی به پوشش»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا.
۲۰. لوکاچ، جورج، تاریخ و آگاهی طبقاتی، (۱۳۷۸ش)، ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: تجربه.
۲۱. لوپز، خوزه، جان اسکات، (۱۳۸۵ش)، ساخت نظریه اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
۲۲. محمدپور، احمد، (۱۳۹۲ش)، روش تحقیق کیفی ضد روش، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۳. محمدپور، احمد، (۱۳۹۰ش)، روش تحقیق کیفی ضد روش، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۴. مک لین، ایان، (۱۳۸۷ش)، فرهنگ علوم سیاسی آلفورد، ترجمه دکتر حمید احمدی، چاپ دوم، تهران: بنیاد حقوق میزان.
۲۵. نادری، سارا، تبارشناسی گفتمان‌های موجود در زمینه حجاب در ایران معاصر، مجموعه مقالات تحولات سبک زندگی در ایران.
۲۶. واتسون، هلن، (۱۳۸۲ش)، «زنان و حجاب» ترجمه مرتضی بحرانی، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۰، ص ۳۰۹-۳۳۰.

27. Bauman, Zigmunt (2000), *Liquid Modernity*, Oxford: Polity press.

28. Gaffman, Erving, (1959), *Prsentation of self in Every day life*, Garden city, Anchor Books.